

جلوه‌های بخشش و بخل در گلستان و بوستان

حسینعلی موسی زاده^۱

دکتر سید محمود سیدصادقی^۲

دکتر سید جعفر حمیدی^۳



تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۲

چکیده

در این مقاله دو موضوع بخشش و بخل مورد توجه قرار گرفته‌اند. دو موضوعی که نه تنها تصور برخی از مردم نسبت به آنها درست نیست بلکه بالعکس، بخشیدن، نوعی به دست آوردن و خساست از دست دادن است. در این نوشته تعدادی از کتاب‌های روان‌شناسی موفقیت مورد مطالعه واقع شده است و در کنار آن و برای اثبات این مطالب در کتاب‌های گلستان و بوستان سعدی، پژوهش شده و ابیات و عباراتی که تأیید بر چنین مضمونی دارند استخراج و توضیح داده شده است. این تحقیق می‌خواهد بیشتر درباره‌ی بعد روان‌شناسی صفت مثبت بخشندگی و صفت منفی بخل، تفحص کند، هم چنین می‌خواهد اثبات نماید که کتاب‌های گلستان و بوستان نه تنها اخلاقی هستند بلکه فراتر از آن روان‌شناسی اخلاق هستند و نکته‌های ویژه‌ای از اخلاق در آنها بیان شده است که راه خوشبختی حقیقی را برای مردم نمایان می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، نهج البلاغه، بخشندگی، بخل، گلستان، بوستان، روان‌شناسی.

۱ - دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. hamusazadeh@chmail.ir

۲ - استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. sadeghi.mahmood@yahoo.com

۳ - استاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. dr.sj.hamidi@yahoo.com

مقدمه

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند به مانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد و خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بیفزاید چه خدا را رحمت بی‌منتهاست و به همه چیز احاطه‌ی کامل دارد.» (بقره، ۲۶۱ ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای)

بخشنده‌گی موضوع بسیار مهمی است، که نه تنها باعث فقر نمی‌شود بلکه راه گشای بزرگ راه سعادت و ثروتمندی می‌باشد «پیوسته نوع دوستی را در خود تقویت کنید، زیرا اولاً یاری‌گری و نوع دوستی احساسات مثبت فرد را تقویت کرده و در ثانی یاری‌گری سبب می‌شود که به طور خودکار و اتوماتیک، خودباوری‌های کامیابانه‌ی فرد تقویت شود. همین طور، از آنجایی که خودافزایی، ناشی از هم‌افزایی می‌شود این ویژگی نیز سبب می‌شود که فرد پیوسته در مسیر برخورداری و سعادت پایدار سیر کند.» (کاتلین هال، ۱۳۸۹، ص ۴۸) اما بسیاری از مردم چنین می‌اندیشند که نباید به دیگران چیزی ببخشند چون از ثروتشان کاسته می‌شود و با این اندیشه خساست را پیشه می‌کنند و نمی‌دانند مالی که بخشیده می‌شود طبق دستورهای دین مبین اسلام و حتی مطابق نظر روان‌شناسان غرب براساس قوانین طبیعت چند برابر آن بازگردانده می‌شود. «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَاللَّهُ تَرْجِعُونَ: کیست که خدا را وام (یعنی قرض الحسنه) دهد تا خدا بر او به چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که می‌گیرد و می‌دهد و خلق به سوی او همه بازمی‌گردند.» (بقره، ۲۴۵ ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای) آنها فکر می‌کنند اگر بخیل باشند، نه خود بخورند و استفاده نمایند و نه به دیگران ببخشند ثروتمند خواهند شد ولی نمی‌دانند

نزد خواجه نصیرالدین توسی انواعی دارد که دو نوع کرم و ایثار به موضوع مورد نظر در این مقاله ارتباط بیشتری دارد «سخا نوعی است که در تحت او انواع بسیار است و تفصیل بعضی از آن این است: اما انواع فضایل مه در تحت جنس سخاست هشت است: اول کرم، دوم ایثار، سوم عفو، چهارم مروّت، پنجم نیل، ششم مواسات، هفتم سماحت، هشتم مسامحت. اما کرم آن بود که بر نفس سهل نماید انفاق مال بسیار دراموری که که نفع آن عام باشد و اما ایثار آن بود که بر نفس آسان باشد از هر مایحتاجی که به خاصّه‌ی او تعلق داشته باشد برخاستن و بذل کردن در وجه کسی که استحقاق آن او را ثابت بود.» (خواجه نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن توسی، ۱۳۷۳، ص ۲۳)

«اصولا شادی از سه راه به دست می‌آید: اولین راه، انتظار چیزی خوب را داشتن است. دومین راه مشارکت کردن و سومین راه از طریق خوشحال کردن شخصی دیگر است.» (ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ص ۱۳)

خوشحال کردن دیگران می‌تواند با لبخند یا گفتن سخنی شیرین و دلپذیر و دادن انگیزه انجام گیرد اما یکی از راه‌های دیگر دادن هدیه‌ای مناسب از قبیل شاخه‌ی گل یا کادو یا کمک مالی به دیگران است. کمک مالی به دیگران مورد سفارش اکید دین اسلام و پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السّلام) می‌باشد و در قرآن چندین بار به پرداخت خمس و زکات و دادن صدقه توصیه شده است. «رسول اکرم در ضمن بیان وظایف و حقوق همسایگان فرموده است: وَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَابْكِهِ فَأَهْدِهَا لَهُ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَادْخِلْهَا سَتْرًا وَلَا يَخْرُجْ بِهَا وَلَدَكَ يَغِيظُ بِهَا وَلَدُهُ يَعْنِي مَوْعِي كَيْهَ بَرَاءِ خُودِ وَ خَانُوَادَةِ اَت مِيُوَه خَرِيْدَارِي مِي كُنِي مَقْدَارِي اَز اَن رَا بَه هَمْسَايِگَان اَهْدَاكُن، اِگَر نَمِي تُوَانِي هَدِيَه بَدَهِي مِيُوَه رَا سَرِي وَ مَحْرْمَانَه بَه مَنزَل بَبَر. مَرَاقِب بَاش فَرزَنْدَت مِيُوَه رَا بَه خَارِج مَنزَل نَبَرَد تَا كُوْدَك هَمْسَايَه اَز دِيْدَن اَن نَارَاْحَت وَ اَزْرَدَه خَاَطِرْ گَرْدَد. (پیام آزادی، ۱۳۶۱، ۱۵۷) «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى

نیاساید اندر دیار تو کس
 چو آسایش خویش جویی و بس
 چو بیند کسی زهر درکام خلق
 کیش بگذرد آب نوشین به حلق؟
 خنک آن که آسایش مردوزن
 گزیند بر آرایش خویشتن
 نکردند رغبت هنر پروران
 به شادی خویش از غم دیگران
 طریقت به جز خدمت خلق نیست
 به تسبیح سجاده و دلخ نیست
 وز آن کس که خیری بماند روان
 دمادم رسد رحمتش بر روان
 من از بی نوایی نیم روی زرد
 غم بی نوایان رخم زرد کرد
 نخواهد که بیند خردمند، ریش
 نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش
 منغص بود عیش آن تندرست
 که باشد به پهلوی بیمار سست
 چو بینم که درویش مسکین نخورد
 به کام اندرم لقمه زهر است و درد
 یکی را به زندان درش دوستان
 کجا ماندش عیش دربستان؟
 بجز سنگدل کی کند معده تنگ
 چو بیند کسان بر شکم بسته سنگ
 توانگر خود آن لقمه چون می خورد
 چو بیند که درویش خون می خورد
 مگو تندرست است رنجور دار
 که می پیچد از غصه رنجوروار
 دل پادشاهان شود بار کش
 چو بیند درگل خرخارکش
 (بوستان، ۱۱۰)

دریاب کنون که نعمتت هست
 به دستکاین دولت و ملک می رود دست به دست
 (گلستان، سیرت پادشاهان، ۷۸)

«یا مَنْ أَدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَعَمَلِ فِيهِ مَا تَوَثَّرُ أَنْ يَعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ: اِي
 فرزند آدم! خودت وصی مال خویش باش. امروز به گونه‌ای عمل کن که دوست داری
 پس از مرگت عمل کنند.» (نهج البلاغه، ص ۶۶۸، حکمت ۲۵۴)

بزرگی بدون بخشندگی به دست نمی‌آید. همانگونه که تا دانه‌ای نکاری چیزی نخواهد رویید.

بزرگی بایدت بخشندگی کن که دانه تا نیشانی نروید

(گلستان، سیرت پادشاهان، ۷۵)

برای به دست آوردن دل دوستان حتی اگر املاک پدر را بفروشی و برای نیک خواهان و هر چه در خانه داری به آتش بکشی بهتر است به او نیکی کنی. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: به بر نتوانید رسید مگر آن که از آن چه دوست دارید انفاق کنید.» (آل عمران، ۹۲)

تادل دوستان به دست آری بوستان پدر فروخته به
پختن دیگ نیک خواهان را هر چه رخت سراسات سوخته به
با بداندیش هم نکویی کن دهن سگ به لقمه‌ای دوخته به

(گلستان، سیرت پادشاهان، ۹۱)

و اگر می‌خواهی از شر بداندیش رهایی یابی «عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْحَسَنِ إِلَيْهِ وَارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ»: برادرت را با احسانی که در حق او می‌کنی سرزنش کن و شر او را با بخشش بازگردان (نهج البلاغه، ص ۶۴۸، حکمت ۱۵۸)

بهتر است کرم پیشه کنی و به درویشان ببخشی و گرنه از تو به زور خواهند گرفت
چوسائل از تو، به زاری طلب کند چیزی بده و گرنه ستمگر به زور بستاند

(گلستان، اخلاق درویشان، ۱۱۵)

اصلاً انسان آزاده نمی‌تواند بخشندگی نکند چرا که:

قرار در کف آزادگان نگیرد مال نه صبر در دل عاشق نه آب در غریبال

(گلستان، سیرت پادشاهان، ۵۷)

زر و سیم برای تمتع و بهتر زندگی کردن است. افزون بر آن بخشندگی نیز لذت آفرین است.

از زر و سیم راحتی برسان
خویشتن هم تمتعی برگیر
(گلستان، در فضیلت قناعت، ۱۶۳)

هرکس به سخاوتمندی شهره گشت دیگر نمی تواند نبخشد و کسی که نام نیک وی درکوی و برزن پیچید، دیگر نمی تواند در خانه را به روی مردم ببندد.

خداوندان کام و نیک بختی
چرا سختی خورند از بیم سختی
هر که علم شد به سخا و کرمب
ند نشاید که نهد بر درم
نام نکویی چو برون شد به کوی
در توانی که ببندی به روی
(گلستان، تأثیر تربیت، ۲۳۳)

«موفقیت معمولاً به وسیله حمایت، تشویق، الهام، راهنمایی و کمک دیگران به دست می آید. هم چنین این نکته نیز حقیقت دارد که کلید رسیدن به آن چه می خواهید، کمک به دیگران است تا که آنان نخست به آن چه می خواهند برسند پس از این مرحله است که ضمانت صد درصد به وجود خواهد آمد» (ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ۲۰)
همان گونه که سعدی می فرماید:

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت
سر عاقبت اندر سردینار و درم کرد
خواهی متمتع شوی از دینی و عقبی
با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد
عرب گوید: جُذولَاتِمَنْنَ فَإِنَّ الْفَائِدَةَ الْيَكِ عَادَةً: یعنی ببخش و منت منه که نفع آن به تو بازگردد.

درخت کرم هرکجا بیخ کرد
گذشت از فلک شاخ و بالای او
گر امیدواری که کزو بر خوری
به منت منه ارّه برپای او
(گلستان، آداب صحبت، ۲۵۷)

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ يَعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يَعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ: آن کس که بادست کوتاه ببخشد از دستی بلند پاداش می‌گیرد» (نهج البلاغه، ص ۶۶۲، حکمت ۲۳۲) پس بخشش نه تنها از دست دادن مال نیست بلکه به دست آوردن بیشتر هم هست. «دکتر آلفرد آدلر یکی از مشهورترین روان‌شناسان است که همیشه به بیماران خود می‌گفت: تلاش کنید که هر روز چطور می‌توانید شخصی را دل شاد کنید.

اگر این دستور را اجرا کنید در چهارده روز کاملاً بهبود می‌یابید. دکتر آدلر عقیده دارد بیماران مالیخولیایی و خیالاتی همیشه می‌خواهند عذر و بهانه‌ای برای اوقات تلخی و دلخوری داشته باشند اگر تلاش کنند هر روز یک کار خوب و مفید برای دیگران انجام دهند به زودی خوب خواهند شد» (دیل کارنگی، ۱۳۸۸، ۱۷۲) سپس دیل کارنگی از زبان پیامبر عظیم الشان اسلام می‌گوید «کارخوب آن است که لبخندی از شادی بر صورت دیگران ظاهر کند» (همان، ۱۷۲)

توانگرا چودل و دست کامرانت هست بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی (گلستان، تأثیر تربیت، ۲۵۵)

«زرتشت می‌گوید: کارخوبی که برای دیگران انجام می‌دهید وظیفه و تکلیف نیست نوعی لذت است. زیرا به سلامتی و رضایت خاطر شما اضافه می‌کند» (دیل کارنگی، ۱۳۸۸، ۱۷۷) «پدر پولدارم هم تعلیماتش هم پولش را به دیگران می‌بخشید. وی عمیقاً به بخشش ده درصد از درآمدش اعتقاد داشت وی همیشه می‌گفت اگر چیزی می‌خواهی باید چیزی ببخشی. وقتی پول کمی داشت به کلیسایی که به آن جا می‌رفت و یا به سازمان خیریه‌ی مورد علاقه اش پول می‌داد. هر وقت احساس می‌کنید چیزی را کم دارید یا به چیزی نیاز دارید اول از آن کمی ببخشید سپس مقادیر عظیمی از آن دریافت می‌کنید. این امر در مورد پول، عشق، لبخند یا روابط دوستانه و اجتماعی صادق است.» (رابرت کیوساکی،

۱۳۹۲، ۲۲۱ - ۲۲۲

«لَا تَسْتَحَ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ وَالْحَرَمَانَ أَقْلُ مِنْهُ: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از آن کمتر است.» (نهج البلاغه ص ۶۱۸ حکمت ۶۷)

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم
ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد
(گلستان، آداب صحبت، ۲۹۵)

نویسنده‌ی کتاب زندگی را شکلات کنیم ده راه برای بالا بردن رضایت‌مندی از زندگی بیان کرده است که مورد چهارم آن چنین می‌باشد. «بخشش و ایثار را از یاد نبرید. بخشش و ایثار را جزیی از زندگی خود قرار دهید و از این کار مقصودی را بجوید. افرادی که به دیگران بخشش و ایثار می‌کنند بیشتر از افرادی که برای خود بخشش می‌کنند، احساس رضایت می‌کنند.» (محمد صادقی سیار، ۱۳۹۱، ۴۸) و در کتاب گلستان شیخ اجل نیز چنین آمده است. «جوان مرد که بخورد و بدهد به از عابد که روزه دارد و بنهد.» (گلستان، آداب صحبت، ص ۲۷۷)

پنج کلید طلایی برای ثروتمند شدن و خوشبختی وجود دارد که کلید پنجم آن این موضوع می‌باشد. «همیشه بیشتر از آن چه دریافت می‌کنید ببخشید. این مهم‌ترین نکته است چون ضامن خوشبختی حقیقی است.» (محمد صادقی سیار، ۱۳۹۱، ۹۵)

ور کریمی دو صد گانه دارد
کرشم عیب‌ها فروپوشد
(گلستان، آداب صحبت ۲۹۵)

پوشیدن عیب‌ها توسط بخشش را امام علی (ع) چنین مطرح می‌نماید «الْجود حَارِسُ الْعَرَضِ: بخشندگی نگاه دارنده‌ی آبرو است.» (نهج البلاغه، ص ۶۵۸ حکمت ۲۱۱)

مردم مانند اعضای یک پیکر هستند و به همدیگر نیازمندند. ضعف و ناتوانی در یکی از آنها باعث فتور و سستی در دیگر عضوها می‌باشد. پس انسان عاقل و خواهان پیشرفت غم خوار دیگران است و از رنج و آزار دیگران غمگین می‌شود. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مَنِالَتَعَفُّفٍ تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّمَاهُم لَا يُسْتَلُونَ النَّاسَ الْحَافَاءَ وَمَاتُنَفُّوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ: صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا ناتوان و بی چاره‌اند و توانایی آن که کاری پیش گیرند ندارند و از فرط عفاف چنان احوالشان به مردم مشتبه شود که هر کس از حال آن‌ها آگاه نباشد پندارد او غنی است و بی‌نیاز، شما بایست به فقر آن‌ها از سیمایشان پی برید که از عزت نفس هرگز آن‌ها چیزی از کس سؤال نکنند و هر چه انفاق کنند خدا بر آن‌ها آگاه است.» (بقره، ۲۷۳)

بنی آدم اعضای یک پیکرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار
 توکز محنت دیگران بی غمی
 نشاید که نامت نهند آدمی
 (گلستان، ۶۱)

هنگامی که انسان با دشمن قوی پنجه‌ای روبرو است و نمی‌تواند او را شکست بدهد بهتر است به جای زور از دادن نعمت به بهره بگیرد و به مقصود خویش برسد.
 چو نتوان عدو را به قدرت شکست
 به نعمت بیاید در فتنه بست
 گران‌دیشه باشد ز خصمت
 گزند به تعویذ احسان زبانش ببند
 (بوستان، ۱۴۵)

حتی اگر انسان به دشمن خود نیکی کند مطمئناً دندان طمع دشمن نسبت به وی کُند خواهد شد.

عدو را به جای خسک زر بریز
 که احسان کُند کُند دندان تیز
 چو دستی نشاید گزیدن بیوس
 که با غالبان چاره زرقست و لوس
 (بوستان، ۱۴۶)

اما اگر کسی به بنده‌ای که غلام حلقه به گوش و مطیع مطلق است محبت و

چون این مال و ثروت و قدرت و حکومت از تو گرفته خواهد شد و به کس دیگری سپرده خواهد شد.

دریاب کنون که نعمت هست به دست کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست (گلستان، ۸۷)

کسی که به هم نوعان خویش خیری برساند و به ویژه اگر درویشان و نیازمندان باشد پاداش کار او بهشت خواهد بود. «این پادشه به ارادت درویشان به بهشت اندراست.» (گلستان، ۱۱۲) «وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: و آن چه در راه خدا انفاق می‌کند موجب تقرب نزد خدا و دعای خیر رسول دانند آری آگاه شوید که انفاق آن‌ها موجب قرب خداست و البته خدا آنان را در سرای رحمت خود (بهشت ابد) داخل می‌گرداند که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» (توبه، ۹۹)

در کتاب کشف الاسرار در تفسیر آیه‌ی ۲۶۷ سوره‌ی بقره چنین آمده است «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ: ای کسانی که ایمان آوردید نفقه کنید از پاکیزه‌های آن چه کسب کردید و به دست آوردید.

بر زبان اشارت این خطاب با جوان مردان طریقت است. ایشان که چون دیگران تحصیل مال کردند. ایشان تصفیت مال جستند، دیگران به خرج مال به نعیم و ناز بهشت رسیدند و ایشان به انفاق مال، نسیم وصال حق یافتند اگر جوینده‌ی بهشت تاطیبات کسب خویش انفاق نکند به بهشت نمی‌رسد پس جوینده‌ی حق اولی‌تر که تا کسب احوال و طیبات اعمال درنبازد به حق نرسد.» (رشیدالدین میبیدی ۱۳۸۴، ص ۴۶)

بهرتر است که مردم هنگام سلامتی، به فکر درماندگان باشند چرا که رسیدگی به امور مسکینان رفع بلاست و از طرفی زمان درماندگی، همه‌ی مردم خود را محتاج دعا می‌بینند و تلاش در انجام امر خیر دارند. و اگر محتاجی از تو چیزی طلب کرد و به

او ندادی مجازات کار تو این خواهد بود ستمگر به زور از تو خواهد گرفت.
به روزگار سلامت، شکستگان دریاب که جبر خاطر مسکین بلا بگرداند
چوسایل از تو، به زاری طلب کند چیزی بده و گرنه ستمگر به زور بستاند
(گلستان، ۱۱۵)

بخل

بخل در لغت: (بُ) (ع) (ا) تنگ چشمی و خسّت (محمد معین، ۱۳۸۴ ج ۱) معنی
شده است یعنی اسم یا همان مصدر عربی و صفت آن بخیل می باشد.
یکی از صفات مذموم بشری بخل است. «اَيَّاكَ وَمُصَاحِبَةُ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُ لَكَ
فِي مَالِهِ أَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ: با بخیل مصاحبت مکن زیرا اگر به مال او نیاز پیدا کنی او
بخل می ورزد و دستت را نمی گیرد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۶) برخی از مردم
آن را توجیهی برای پس انداز تصور می کنند. به این دلیل تلاش می کنند تا در زندگی
اقتصادی و مالی خود هزینه های کمتری صرف نمایند تا به گمان خود ثروتمند گردند،
لیکن در این کار چنان افراط می کنند که از زندگی خود هیچ بهره و لذتی نمی برند
حتی خانواده و اهل و عیال و فرزندان خود را نیز عذاب می دهند. البته بر همگان
مبهرن است که کم هزینه کردن در معنی قناعت امری پسندیده می باشد اما اگر از حد
بگذرد و به بخل بینجامد و زندگی و لذت های آن را تحت شعاع قرار دهد، دیگر
صفتی نیک به شمار نخواهد آمد. «بدان که زهد عبارت از ترک است و زاهد کسی
را گویند که او را از دنیاوی چیزی بوده باشد و به اختیار خود آن را ترک کرده بود و
هرکه چیزی را نبوده باشد و ترک نکرده بود، او را زاهد نگویند، فقیر گویند و هرکه
ترک دنیا کند از برای اظهار سخاوت، یا از برای قبول خلق یا از جهت سبب دیگر که
نه از برای خدا بود و نه از برای آخرت بود او را هم زاهد نگویند زاهد آن باشد که
ترک دنیا کند از برای ثواب آخرت یا از برای خدا.» (انسان کامل، ۳۳۰) روان شناسان

سوی هربدی سوق می دهد. «البخل جامع المساوی العیوب وهو زمام یقاد به الی کل سوء: بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها و مهارى است که انسان را به سوی هربدی می کشاند.» (نهج البلاغه، ص ۷۰۸، حکمت ۳۷۸)

مردم بدانند که در رزق خداوند تبارک و تعالی، بر روی هیچ کس حتی گناه کار، هرگز بسته نخواهد شد پس نیازی به این همه حساست نیست.

ولیکن خداوند بالا و پست به عصیان در رزق برکس نبست (بوستان، ۳۵)

چنان پهن خوان کرم گسترده که سیمرخ در قاف قسمت خورد (بوستان، ۳۶)

برخی چنین می اندیشند که اگر از پول و ثروت خود ببخشند فقیر می شوند، همه یا لاقبل بخشی از ثروت خود را از دست می دهند. در صورتی که روان شناسان چنین عقیده‌ای ندارند و می گویند: «کار خیریه انجام دهید. اجازه دهید به یکی از اصول اولیه بازگردیم. اگر به دیگران کمک کنید تا به آنچه می خواهند برسند عدم موفقیت غیر ممکن می گردد. اگر فقط همه‌ی افراد بیکار وقت خود را صرف کارهای خیریه می کردند و به ویژه به افراد ضعیف تر از خود کمک می کردند، به طور خودکار به خود کمک می کردند تا اعتماد به نفس، ایمان و وجهه‌ی خود را بهتر کنند و بدین صورت به خودشان کمک می نمودند تا به سوی کاری موفق حرکت کنند. سعی کنید تا زمان اندکی را وقف کمک به دیگران کنید، حتی اگر به شدت مشغول هستید و یا فوق العاده موفق هستید، این مقدار اندک وقتی که صرف می کنید کمک به ساخت اعتماد به نفس، ایمان و وجهه‌ی شما می کند.» (ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ۵۲-۵۳)

شناخته شدن در جامعه و به عبارتی اعتبار اجتماعی یکی از مبانی مهم موفقیت است و بهترین راه کسب اعتبار اجتماعی بخشنده‌گی است. در حالی که حساست دقیقاً

نقطه مقابل آن و باعث بدنامی و بی اعتباری است. «هر که در زندگانی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند.» (گلستان، ۲۷۹)

«شَابٌ سَخِيٌّ مُرْهَقٌ فِي الذَّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ: جوان با سخاوتی که مرتکب گناهی شود نزد خدا از پیر مرد عابد بخیل، محبوب تر است.» (اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱)

«یکی از بهترین سرمایه گذاری‌هایی که می‌توانید انجام دهید روی خودتان است. به سخنرانی و یا سمینارها بروید. مغز خودتان را با افکار جدید، بنیادی و دانش آشنا کنید. به مغز خود فرصت دهید تا مطالعه کند. اجازه دهید تا مغزتان از فیلم‌ها، نوارها و لوح‌های فشرده یاد بگیرد. این هزینه‌ی اندک، سرمایه گذاری است که شما و خانواده‌یتان از آن پاداش‌های بی شماری به دست می‌آورید. بسیار عالی است که افراد کتاب‌های فراوانی درباره‌ی آشپزی، ورزش، تناسب اندام و سایر تفریحات می‌خرند. سرمایه گذاری که شما در خرید کتاب‌های پیشرفت شخصی و کمک به خود می‌کنید، موفقیت و پاداش‌های فراوانی در آینده برای شما می‌تواند به بار آورد. مغز خود را با دانش تغذیه کنید. مغز عطش فراوانی برای اطلاعات قابل استفاده دارد.» (ریچارد دنی، ۱۳۹۱، ۳۳-۳۴)

سعدی در حکایتی بخیلی را توصیف می‌کند که زر را از جان عزیزتر می‌دارد و حاضر است ختم قرآن کند اما پول نذر نکند «توانگری بخیل را پسری رنجور بود. نیک خواهان گفتندش: مصلحت آن است که ختم قرآن کنی از بهر وی یا بذل قربانی، لختی به اندیشه فرورفت و گفت: مصحف مهجور اولی‌تر که گله‌ی دور. صاحب دلی بشنید و گفت: ختمش به علت آن اختیار آمد که قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان.

دریغا گردن طاعت نهادن	گرش همراه بودی دست دادن
به دیناری چو خر در گل بمانند	ور الحمدی بخواهی صد بخوانند

(گلستان، ضعف پیری، ۲۲۵)

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امام علی (ع) (۱۳۸۴) نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران: پیام عدالت.
- ۳- توسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳) منتخب اخلاق ناصری، شرح وانتخاب جلال الدین همایی، تهران: نشرهما.
- ۴- پیام آزادی (۱۳۶۱) حدیث تربیت (سخنان چهارده معصوم)، تهران: پیام آزادی.
- ۵- دنی، ریچارد (۱۳۹۱) هنرموفق بودن، ترجمه‌ی مهدی غروی، تهران: سلیس.
- ۶- رابرت کیوساکی (۱۳۹۲) پدر پول دار، پدر بی پول، ترجمه‌ی هنگامه خدابنده، تهران: طاهریان.
- ۷- سبحانی، آیت الله جعفر (۱۳۸۸) رمز پیروزی مردان بزرگ، قم: نسل جوان.
- ۸- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۶۹) کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیر کبیر.
- ۹- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۶۸) گلستان، شرح محمد خزائلی، تهران: علمی.
- ۱۰- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۷۲) بوستان، شرح محمد خزائلی، تهران: علمی.
- ۱۱- صادقی سیار، محمد (۱۳۹۱) زندگی را شکلات کنیم، تهران: کمال اندیشه.
- ۱۲- قشیری ابوالقاسم (۱۳۸۷) رساله‌ی قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران: زوار.
- ۱۳- کاتلین، هال (۱۳۸۹) ۴راه شادکامی، ترجمه‌ی بهزاد رحمتی، تهران: تلاش.
- ۱۴- کارنگی، دیل (۱۳۸۸) آیین زندگی، ترجمه‌ی سوزان خدیو، تهران: سپهر ادب.
- ۱۵- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۵۶) الکافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی و سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه اسلامی، جلد‌های ۲ و ۴.

۱۶ - معین، محمد (۱۳۸۴) فرهنگ معین، تهران: نامن، ج ۱.

۱۷ - میبدی، رشید الدین ابوالفضل (۱۳۸۴) کشف الاسرار و عدة الابرار، گزینش و گزارش رضانزایی نژاد، تهران: جامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی